

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال ششم، شماره ۹/۱۸۶ دی، ۱۴۰۱ / ۳۰ دسامبر ۲۰۲۲

محاربه و صدور احکام سنگین برای معترضان



در این شماره می‌خوانید:

نگاهی کوتاه به مبانی جرم محاربه و افساد فی‌الارض

اعتراضات اخیر و برپایی دادگاه‌های صحرایی برای گرفتن جان معترضین

محاربه و افساد فی‌الارض، از اعدام تا انقلاب حق

دستگاه‌های امنیتی به جای قضات دادگاه انقلاب تصمیم می‌گیرند

صدور احکام سنگین برای معترضان برای ایجاد وحشت و ترس در جامعه

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: محمد مقیمی، علی‌اصغر فریدی (همه مصاحبه‌ها)

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

نگاهی کوتاه به مبانی جرم محاربه و افساد فی الارض



محمد مقیمی

ماده یادشده به جرم افساد فی الارض اشاره دارد و مصادیق آن را برشمرده است. میان عناوین محارب و افساد فی الارض اختلاف است. گروهی نسبت میان این دو را عموم و خصوص مطلق می دانند؛ یعنی هر محاربی مفسد فی الارض نیز هست، ولی هر مفسد فی الارضی، محارب نیست. برخی دیگر بر این باورند که هر دو یک فعل هستند (محاربه با خدا و رسول و سعی در ایجاد فساد در زمین). در آیه ۳۳ سوره مائده که مبنای فقهی و قانونگذاری جرم محاربه است، محاربه و افساد فی الارض با هم آمده اند. نگارنده بر این باور است که عناوین محاربه و افساد فی الارض دست کم به عنوان جرم (نه گناه) یکی هستند. در فقه، محارب به کسی اطلاق می شود که به قصد ترساندن به روی مردم سلاح بکشد. در گذشته یکی از مصادیق محارب، قطاع الطريق یعنی راهزنی بوده است و امروز شاید بتوان اعمال تروریستی را از مصادیق آن دانست. ولی بطور قطع، نمی توان مردم معترض را از مصادیق محارب دانست، حتی اگر شخصی به روی مامور نیروی انتظامی سلاح بکشد، شامل اتهام محاربه نمی شود، زیرا قصد ترساندن مردم را نداشته است، بلکه قصد رویارویی با مامور نیروی انتظامی را داشته است. در برخی اتهامات مطرح شده علیه معترضان، مصادیق محاربه آتش زدن اماکن عمومی مطرح شده است. صرف نظر از اینکه امروزه خرابکاری شرافتمندانه یکی از روش های اعتراض و مبارزه با حکومت های مستبد و ظالم است، مطرح شدن این موارد به عنوان مصداق جرم محاربه، به ابتذال کشیدن شرع و قانون است و از مصادیق بارز سوءاستفاده از دین برای حذف منتقدان، معترضان و مخالفان است. بنابراین، نمی توان افساد فی الارض یا محاربه را به اخلاف در نظام اقتصادی کشور به طور گسترده، نشر اکاذیب به طور گسترده، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور به طور گسترده و غیره (مصادیقی که در ماده ۲۸۶ قانون یادشده آمده) گسترش داد. چنانکه در متون فقهی از جمله لمعه دمشقیه زیر عنوان فصل محاربه آمده است: «مختلس (کسی که مال را پنهانی از غیر حرز می رباید) و مستلب (کسی که مال را آشکارا می رباید

جمهوری اسلامی که از آغاز پیدایش از کشتار، شکنجه، تروریسم، آدم ربایی، ناپدیدسازی قهری، پرونده سازی و اشکال گوناگون خشونت برای حکمرانی استفاده کرده است، پس از خیزش مردمی ایران نیز با معترضان را در کف خیابان ها به قتل می رساند، یا با صدور احکام سنگین حبس و اعدام به اتهامات واهی از جمله محاربه و افساد فی الارض، قصد حذف فیزیکی آنان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم را دارد. یکی از موادی که دادگاه های انقلاب در دادرسی های نمایشی بدان استناد می کنند، ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ است. این ماده مقرر می دارد: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاف در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن ها گردد به گونه ای که موجب اخلاف شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد». اگرچه، نگارنده بر این باور است که مجازات های شرعی به علت خشن و بدنی بودن مغایر کرامت انسانی، تحقیرآمیز است. ولی هدف از بررسی آن، این است که سوءاستفاده جمهوری اسلامی از دین برای سرکوب و کشتار مشخص گردد. نخست باید مبانی و منابع رکن قانونی این حکم مورد بررسی قرار گیرد و سپس باید دید که آیا به استناد ماده ۲۸۶ قانون پیش گفته، می توان معترضان و منتقدان حکومت را مجازات کرد؟





و فرار می‌کند، بی آن که محارب باشد) و کسی که با نیرنگ و با نامه‌های جعلی اموال مردم را به چنگ می‌آورد، دستشان بریده نمی‌شود، بلکه تعزیر می‌شوند». یعنی این موارد جزو حدود نیستند، بلکه تعزیر هستند. بنابراین، جرم محاربه و افساد فی الارض جزو حدود محسوب می‌گردد و فقه و به تبع آن، قانونگذار در تعریف حد می‌گوید: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، آمده است»^۱. از این رو، انسان حق دخل و تصرف در حدود الهی را که در قرآن آمده است، ندارد. اگر قانونگذار، فعلی را

۱. ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی.

به عنوان جرم تعیین کند، نام آن تعزیر است و نمی‌تواند جرم حدود را دربر گیرد. وانگهی، توسعه دادن حدود با اصل ممنوعیت قیاس در امور کیفری، اصل تفسیر محدود قوانین جزایی و به تبع آن اصل تفسیر به نفع متهم، مغایر است. از سوی دیگر، موضوع اجرای حدود یا تعطیلی آن در زمان غیبت معصومین میان فقها مورد اختلاف است. موافقان اجرای حدود، معتقدند فقیه عادل جامع الشرایط می‌تواند در زمان غیبت حدود را اجرا کند. مخالفان اقامه حدود را به امام معصوم و منصوبان خاص آنان اختصاص می‌دهند

و اجرای آن را در زمان غیبت امام معصوم مجاز نمی‌دانند. در تعدیل این دو نظر، برخی علما گفته‌اند که نقطه اشتراک میان این دو نظر این است که فقط فقیه عادل امین جامع الشرایط مجاز به اجرای حدود شرعی است. بنابراین، هیچ یک از فقها فتوی به جواز نیابت و اذن در اجرای حدود را صادر نکرده است. بنابراین، رای به اجرای حدود شرعی از سوی قضات زمان ما با مشکل رو برو است. وانگهی، کندوکاو در متون و منابع فقهی نشان از آن دارد که مجازات اعدام در اسلام اصل نیست؛ بلکه استثناء است.

چنان‌که در لمعه دمشقیه آمده است: «...اگر محارب کسی را کشته باشد، به عنوان قصاص یا حد کشته می‌شود...». در آیات متعددی از قرآن نیز حرمت خون انسان مورد تاکید قرار گرفته است، برای نمونه در آیه ۳۲ سوره مائده، نجات یک انسان مانند زنده کردن همه انسان‌ها و کشتن یک انسان مانند کشتن همه انسان‌ها تلقی شده است که نشان از احترام به حق زندگی انسان‌ها در شرع اسلام دارد. از نظر حقوق بشری نیز حق زندگی سرمنشاء همه حق‌های بشری است و حکومت‌ها موظف به محترم شمردن آن هستند.

اعتراضات اخیر و برپایی دادگاه‌های محرابی برای گرفتن جان معترضین



علی‌اصغر فریدی

کرده است، محاربه، عبارت از کشیدن سلاح، به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی، به سوی یک یا چند شخص خاص، سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی، موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

اما افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ جرم‌انگاری شده و خیلی گسترده‌تر است و بنابه قانون اینگونه تعریف شده که، جرم افساد فی الارض، زمانی محقق می‌گردد که جرایمی نظیر جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا، اتفاق افتد و به سبب ارتکاب آن‌ها، اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا اشاعه فساد یا فحشا، به طور گسترده رخ دهد.

در واقع تفاوت محاربه و افساد فی الارض در این است که در محاربه استفاده از سلاح شرط هست و این یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های این دو است، همچنین طرف باید قصد ایجاد ترس و ارباب در عده زیادی از مردم را داشته باشد، نه اینکه مثلاً یک نفر بیاد یک چاقو بکشد برای اینکه یک شخص خاصی را بترساند.

به هر حال در محاربه و افساد فی الارض که هر دو از حدود هستند و بحث‌ها و اختلاف نظرهای زیادی میان فقها در مورد این دو جرم وجود دارد، حکم هر دو هم اعدام هست، البته در مورد محاربه مجازات‌های دیگری هم از جمله تبعید هم در نظر گرفته شده که در قوه قضائیه ایران هیچگاه اجرا نمی‌شود و معمولاً همان مجازات اصلی یعنی اعدام را اجرا می‌کنند.

ایرادات خیلی زیادی به هر دو ماده، به ویژه افساد فی الارض وارد است و اینکه حدود و ثغورشان مشخص نیست، تعاریف از این دو ماده مشخص و دقیق نیست و راه را برای تفسیر قضات باز گذاشته به نحوی که قضات می‌توانند، با تفسیرهای ناثواب

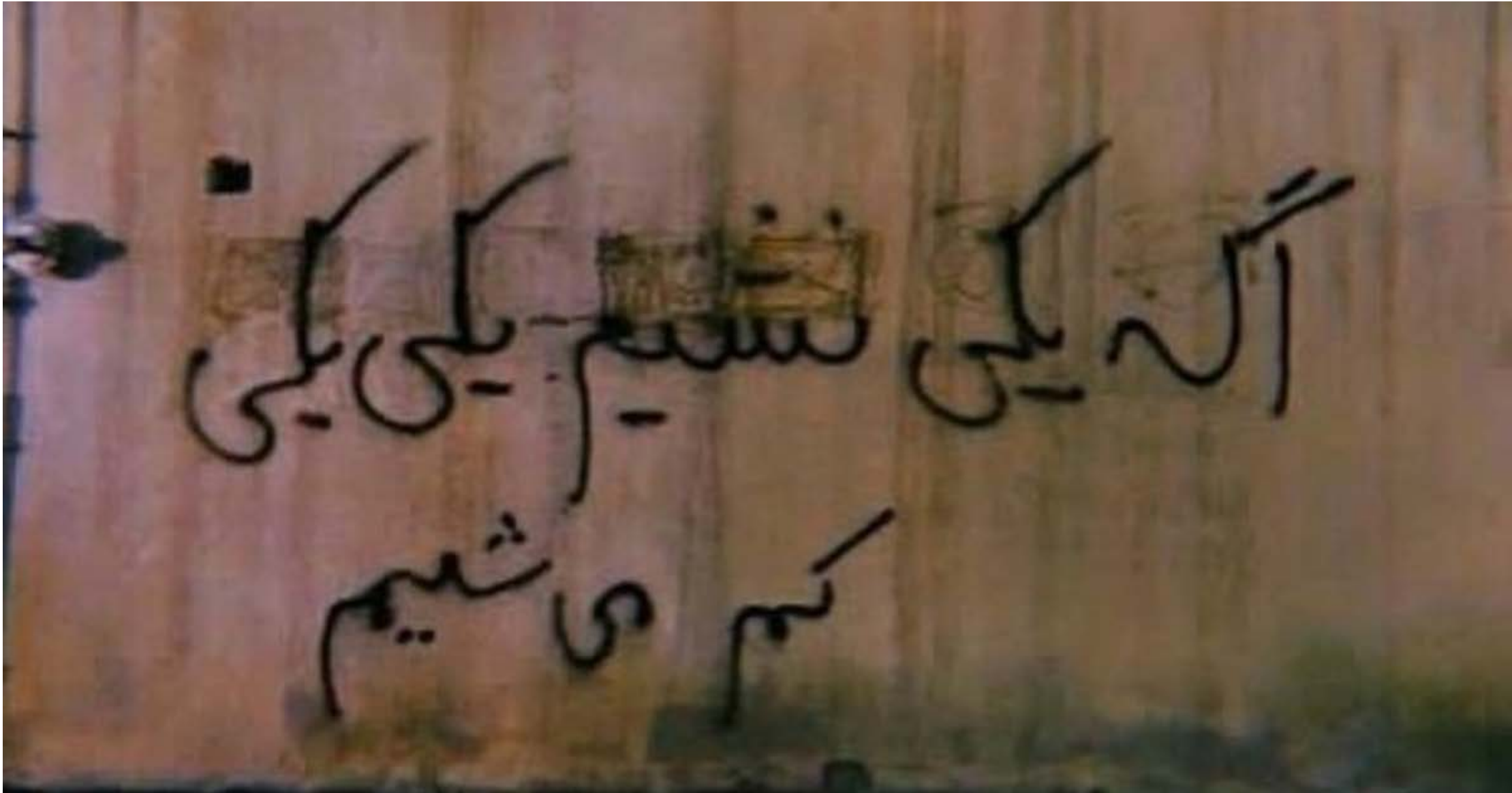
ایرادات خیلی زیادی به هر دو ماده محاربه و افساد فی الارض وارد است، به ویژه افساد فی الارض، و اینکه حدود و ثغورشان مشخص نیست، تعاریف از این دو ماده مشخص و دقیق نیست و راه را برای تفسیر قضات باز گذاشته به نحوی که قضات می‌توانند، با تفسیرهای ناثواب، معترضین و مخالفین را در قالب این مواد محاکمه کنند. مجازاتی هم که برای این دو ماده در نظر گرفته‌اند، مجازات بسیار سنگینی و ناعادلانه‌ای است.

این‌ها بخشی از سخنان موسی برزین، حقوقدان و وکیل دادگستری است که ما از طریق مرکز مشاوره و آموزش حقوقی ویژه کنش‌گران «دادبان» با وی تماس گرفتیم تا در رابطه با مواد محاربه و افساد فی الارض و صدور احکام سنگین از سوی دادگاه‌های انقلاب برای برخی از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر با وی مصاحبه‌ای انجام دهیم، متن کامل مصاحبه موسی برزین با مجله حقوق ما، در زیر آمده است.

تعریف دو جرم محاربه و افساد فی الارض چیست و در صورت اثبات ارتکاب، چه مجازاتی در پی دارند؟ آیا میان این دو جرم ارتباط وجود دارد؟

تا قبل از اینکه قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به تصویب برسد و اجرا بشود، محاربه و افساد فی الارض هر دو در یک عنوان مجرمانه بودند، اما آقایان قانونگذار آمدند و به بنابه دلایلی، محاربه و افساد فی الارض را جدا و آن‌ها را در دو ماده جداگانه آوردند.

در قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۷۹ آمده است که محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم و با هدف ترساندن، دقیق‌تر اگر بگویم قانونگذار محاربه را اینگونه تعریف



معترضین و مخالفین را در قالب این مواد محاکمه کنند. مجازاتی هم که برای این دو ماده در نظر گرفته‌اند، مجازات بسیار سنگینی و ناعادلانه‌ای است.

جمهوری اسلامی برخی از معترضان را با اتهامات محاربه یا افساد فی الارض محاکمه و اعدام می‌کند، با توجه به اینکه این اتهامات مبنای فقهی دارند، محاکمه معترضان به این اتهامات چقدر با شرع و قانون مطابقت دارد؟

آنچه که در حال حاضر در دادگاه‌های ایران در جریان هست، همخوانی و سنخیت و تطابقی با آنچه که در فقه و در قانون هست ندارد. اگرچه من قبلاً اشاره کردم که قانون درست تنظیم نشده و امکان سوءاستفاده از آن وجود دارد، اما به هرحال در

همین قانون مصوب هم درست تنظیم نشده، اما با این وجود قانونگذار شرایطی را در نظر گرفته و این قوانین که مبنای آن‌ها فقهی است، قاضی برای تفسیر به منابع فقهی هم مراجعه کند و براساس آن حکم صادر کند. مثلاً در رابطه با محاربه، در فقه بیشتر به راهزنان مسلحی را که قبلاً به روستاها و قصبه‌ها هجوم می‌بردند و دست به قتل عام یا کشتار می‌زدند و اموال مردم را غارت می‌کردند را در قالب محاربه می‌گنجانند، همچنین آمده است که تجرید سلاح یعنی اینکه از سلاح استفاده بشود برای إخافة الناس، یعنی برای ترساندن مردم.

در فقه مشخصاً از کلمه مردم استفاده کرده، یعنی شدت عمل مجرم به حدی باشد که نظم یک جامعه یا یک شهر را بر هم زده و باعث وحشت مردم شده باشد. اما الان ما می‌بینیم که

افرادی را به این اتهام محاکمه می‌کنند که نهایت کاری که انجام داده‌اند، شاید آتش زدن یک سطل آشغال یا شکستن چند شیشه یک ساختمان باشد، این اعمال به هیچ عنوان در قالب محاربه‌ای که در فقه و حقوق آمده نمی‌گنجد، چون اینجا نمی‌توان گفت که طرف، ایجاد ارباب در عموم مردم را ایجاد کرده، هرچند شاید حالا بلفرض در آن لحظه چاقوی درآورده یا سطل آشغالی را آتش زده باشد.

از طرفی برای محاربه به اصطلاح می‌گویند طرف باید با خدا مقابله کرده باشد، یعنی عمل و رفتار شخص مجرم باید آنقدر شدید باشد که وضعیت اسفباری را به وجود آورده باشد، همچنین برخی از عملاً حتی معتقدند که باید قتلی هم صورت گرفته باشد، اگرچه در قانون این شرط وجود ندارد اما اخیراً آقای

مولوی عبدالحمید هم گفت که از لحاظ فقهی باید قتلی هم اتفاق افتاده باشد.

به طور کلی حدود طوری تنظیم شده‌اند که راه‌های اثباتش خیلی سخت است و قواعد خاص خودش را دارد، مثلاً می‌گویند، ادرؤوا الحدود بالشبهات، یعنی اینکه، با کوچکترین شبهه و تردیدی، قضات باید از موضوع عبور و از محاربه بودن جرم صرف‌نظر کنند.

هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ شکلی هم، می‌توان ایرادات زیادی به محاربه گرفت، به هرحال پرونده‌ای که مجازات آن اعدام هست، باید تشریفات آئین دادرسی را رعایت کنند، باید حقوق متهم رعایت بشود و یک دادرسی عادلانه صورت بگیرد. اما ما الان می‌بینیم که شخص را دستگیر می‌کنند و در کمتر از

یک ماه حکمش را هم که اعدام بوده، اجرا می‌کنند. آیا در عرض کمتر از یک ماه این امکان وجود دارد که به یک پرونده رسیدگی بشود؟ پس شریفات آئین دادرسی چه شده است؟ پس از ابلاغ حکم اولیه، متهم بیست روز وقت تجدیدنظرخواهی دارد، این یعنی فقط بابت تجدیدنظرخواهی می‌تواند بیست روز زمان بگذرد، در یک پروسه دادگاهی که شامل تحقیقات مقدماتی، برگزاری دادگاه، صدور حکم اولیه، تجدیدنظر خواهی و صدور حکم قطعی در کمتر از یک ماه، برای پرونده‌ای که فردی به محاربه متهم شده در مقابل برخی برای پرونده‌های بسیار کوچکی همچون دیه و یا چک برگشتی پنج میلیون تومانی دو سال باید دوندگی کنند، هیچ تناسبی وجود ندارد و صدور چنین حکم‌هایی هیچ جای سوال دارد.

عدم اجازه به وکلای متهمین برای دفاع از موکلین آن هم در پرونده‌هایی که قصد اعدام متهم را دارند، یکی دیگر از نقایض این دادگاه‌ها است، برگزاری دادگاه به صورت غیرعلنی و صدور حکم بر مبنای اعتراضاتی که زیر شکنجه گرفته شده، نشان می‌دهد که احکام صادره در این دادگاه‌ها هم از لحاظ ماهویی و هم از لحاظ شکلی، هیچ تطابقی با قانون و فقه ندارد، به عبارتی می‌توان گفت آنچه که اکنون به عنوان برگزاری دادگاه در جریان هست، را نمی‌توان آن را تحلیل حقوقی کرد و بر آن اسم دادگاه و محاکمه گذاشت، می‌توان گفت که این‌ها یک سری دادگاه‌های صحرایی هستند به سبک اول انقلاب.

بسیاری از نمایندگان کشورهای دموکراتیک از جمله آلمان کفالت سیاسی برخی از معترضان که متهم به محاربه یا افساد فی الارض شده‌اند و در معرض صدور حکم اعدام قرار دارند را برعهده گرفته‌اند. کفالت سیاسی چیست و چه تاثیری دارد؟

کفالت سیاسی یک مقوله حقوقی نیست، یعنی نمی‌توان از لحاظ حقوقی به آن پرداخت، کفالت سیاسی بیشتر سمبلیک است و در راستای حمایت از کسانی است که قربانی نقض حقوق بشر شده‌اند. در واقع وقتی که نماینده پارلمان یک کشوری، کفالت

سیاسی شخصی را بر عهده می‌گیرد، به این معنی است که این نماینده می‌خواهد برای مطرح شدن صدای بازداشتی و جلوگیری از شکنجه و مجازات ناعادلانه و ظالمانه بازداشتی تلاش کند.

با توجه به اینکه نمایندگان مجلس و اشخاص شناخته شده سیاسی، دارای اختیارات خاصی هستند و بهتر می‌توانند با دولت‌های خود و دول دیگر و حتی سازمان ملل مکاتبه کنند و دارای قدرت و اختیار سیاسی هستند، می‌توانند صدای قربانیان نقض حقوق بشر بشوند و در کل موضوع خوبی است در راستای حمایت از بازداشت شدگان.



برخی از روحانیون نسبت به اعدام معترضان به اتهام محاربه یا افساد فی الارض واکنش انتقادی نشان داده‌اند. با این وجود، بسیاری بر این باورند که این موضع‌گیری‌ها کافی نیست. همچنین، علما و مراجعی مانند آیت الله سیستانی نسبت به این اعدام‌هایی که خلاف شرع و قانون انجام می‌شود، واکنش نشان نداده‌اند. نظر شما در این باره چیست!

اگرچه باید از ورود روحانیون به این موضوع استقبال کرد، البته این وظیفه و رسالت شرعی روحانیون است که در این رابطه بیایند و اعتراض کنند. آنها اگر بخواهند کمترین جایگاهی در

آینده ایران داشته باشند دیگر بیش از این نباید سکوت کنند، چون سکوت آنها حتی خیانت به شرع خودشان هم هست. اما نکته‌ای که من می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که واکنش و اعتراض برخی از روحانیون به احکام صادره برای معترضان، اعتراضات اخیر بیشتر با هدف محافظت و سیانت از دین اسلام است و آنها می‌ترسند که با این اقدامات دستگاه قضایی و حکومت و اعدام معترضان تحت عنوان محارب، مردم بیشتر دین گریز و از دین رویگردان شوند، اعتراض آنها بر این اساس است و نه نگاه انسان‌محورانه و مبتنی بر حقوق بشر، آنها بیشتر نگران جایگاه خودشان و دین در جامعه هستند.

اما به هرحال، با توجه به اتفاقات اخیر و صدور احکامی که با شرع و قران در تضاد هستند از دادگاه‌های جمهوری اسلامی، روحانیون و مراجع تقلیدی همچون آقای سیستانی دیگر نمی‌توانند بگویند که ما کاری به سیاست نداریم، چون اینجا دیگر فقط مسئله سیاست نیست بلکه زمانی که احکامی بر اساس محاربه و بنابه قران و فقه اسلامی صادر می‌شود، خود به خود مسئله دینی به میان می‌آیند و مردان دین و مراجع تقلید باید دخالت کنند. به عبارتی سکوت مراجع و روحانیون برخلاف وضایف شرعی آنها است.

آیا نظر علما و مراجع شیعه که زمانی در میان مردم نفوذ داشتند، اینک نیز موثر است و می‌تواند مردم و حکومت را تحت تاثیر قرار دهد؟

واقعیت این است که مردم ایران در سال‌های اخیر، نگاهی دین‌محورانه به مسائل ندارند، اما به هر حال با توجه به بافت سنتی در برخی از مناطق ایران و از طرفی چون روحانیون در ایران قدرت را در دست دارند، طبیعتاً اعتراض علمای دین اسلام و روحانیون و مراجع می‌تواند برخی از افراد حکومتی را به این فکر بیندازد که ما داریم اشتباه می‌کنیم و این می‌تواند موثر باشد و حاکمیت به دلیل ترس از دست دادن طرفدارن اصلی خود مجبور به تغییر رفتار بشود.

محاربه و افساد فی الارض، از اعدام تا

انقلاب حق



اعدام در ایران افزون بر تبعیت از فقه امامیه در این خصوص، یک هدف سیاسی است که برای رسیدن به مقاصد سیاسی یا حفظ موقعیت خود از این امر استفاده می‌کنند و در واقع از منظر رژیم اسلامی، اجرای این مجازات طرد ابدی مجرم از جامعه را به همراه داشته و در نتیجه با پایان دادن به حیات مجرم جامعه را از خطر بالقوه بزهکار، مصون می‌دارد.

جملات بالا، بخش‌هایی از سخنان نیره انصاری، حقوقدان و فعال حقوق بشر است در مورد احکام صادره برای برخی از معترضان، اعتراضات اخیر، در مصاحبه با مجله حقوق ما، متن کامل این مصاحبه در زیر آمده است.

تعریف دو جرم محاربه و افساد فی الارض چیست و در صورت اثبات ارتکاب، چه مجازاتی در پی دارند؟ آیا میان این دو جرم ارتباط وجود دارد؟ از طرفی همانطور که می‌دانیم، جمهوری اسلامی برخی از معترضان را با اتهامات محاربه یا افساد فی الارض محاکمه و اعدام می‌کند، با توجه به اینکه این اتهامات مبنای فقهی دارند، محاکمه معترضان به این اتهامات چقدر با شرع و قانون مطابقت دارد؟

ریشه‌ی واژه‌ی مُحارَبه، «حرب» است و در اصل به معنای «سلب» و گرفتن است. در فقه مُحارَبه به معنای سلاح کشیدن به روی مردم، به قصد ترساندن آنان است. به فتوای فقها، هرکس که آشکارا و به زور، مال دیگری را بگیرد یا مردم را به اسارت ببرد، محارب است.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده‌ی ۲۷۹، کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود، محاربه است.

محارب به کسی اطلاق می‌شود که با در دست داشتن سلاح و استفاده از آن به قصد جان، مال ناموس مردم و یا برای ترساندن آنها موجب برهم زدن امنیت عمومی جامعه گردد.

اما باغی به کسی گفته می‌شود که در مقابل اساس نظام جمهوری اسلامی ایران به نحو مسلحانه قیام کند و مفسد فی الارض کسی است که به نحو وسیع مرتکب جرائم علیه جان افراد، امنیت کشور، برهم زدن نظم اقتصادی، پخش مواد سمی و میکروبی و ایجاد مراکز فساد و فحشا به طوری که موجب

برهم زدن امنیت عمومی، ورود خسارت به جان و مال افراد و موجب اشاعه فحشا گردد اطلاق می‌شود.

در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، تصریح شده: اگر کسی به یک یا چند نفر با انگیزه شخصی حمله کند، مصداق محاربه نیست، زیرا عمل او جنبه عمومی نداشته است.

در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، افساد فی الارض، آمده است، هر کس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاص در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه ی فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

به موجب ماده یاد شده، تشخیص نوع جرم سیاسی توسط قاضی و دادگاه صورت می‌گیرد، حتی بدون آنکه تعریف دقیقی نسبت به این جرم وجود داشته باشد! اما پرسش اینجاست که کدام قاضی؟ آیا منظور آن قاضی‌ای است که وابسته به قوه‌ای مستقل و به دور از شعاع و محدوده قدرت حاکمان و دولتمردان می‌باشد؟

و یا منظور آن قاضی است که اگر اینگونه نباشد به نوعی تداخل قوا پیش می‌آید و قاضی را مقید به رعایت مصالح و نظرات حکومتی می‌کند و در چنین مواردی قطعاً تشخیص درست و اصولی از جرم و نوع آن صورت نمی‌گیرد، مصداق بارز دادگاه‌ها و عملکرد بسیاری از قضات در نهاد قضایی نسبت به متهمان سیاسی در این سالیان است.

همچنین نباید این تصور به وجود آید که هر گروهی که دارای دو ویژگی یعنی منافع گروهی و طرفیت با حکومت باشد بالطبع واجد معنا و مفهوم سیاسی است. زیرا ما در جرم سیاسی با یک شرط اساسی و مهم مواجه هستیم و آن مقابله و ضدیت جرم با اهداف و منافع عالیه است. اهدافی که دربردارنده منافع کلی جامعه است و نه منافع و اهدافی که می‌تواند موجبات ایراد خسارت و ضرر زیان به جامعه را فراهم آورد. اگرچه به نظر



نگارنده در ساختار حقوقی ایران نباید به تعریف جرم سیاسی پرداخت، بل، باید به تشخیص مصداق آن بپردازیم.

در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، مجازات معاونت در برخی از جرائم در حد مباشرت در آن جرم دانسته شده و مجازات اعدام برای آن در نظر گرفته شده است. در حالی که اصل مسلم در حقوق این است که مجازات شخصی که جرمی را مستقیماً انجام می‌دهد (مباشر) بیشتر از فردی است که صرفاً وقوع جرم را تسهیل نموده و یا وسائل ارتکاب جرم را فراهم کرده است یا به هر نحو دیگر در ارتکاب آن معاونت داشته است.

عدم تعیین و تمییز قطعی و مشخص مفهوم بطور گسترده در ماده است. زیرا ممکن است عملی با یک حد و گستردگی از نظر یک قاضی مشمول این ماده قرار گیرد، در حالی که از نظر قاضی دیگر مورد مشمول ماده نباشد. پس قانونگذار باید تا حد امکان از تصویب واژه‌ها و مفاهیم مبهم و مجمل خودداری ورزد تا جایی برای خودسری قضات و تفسیر شخصی قانون توسط آنها باقی نگذارد. به ویژه در جرائمی که مجازات آنها به سنگینی اعدام است زیرا کوچکترین اهمال و مسامحه غیرقابل جبران است.

جرم تخریب را نیز از مصادیق جرم سیاسی و افسادفی الارض دانسته است. در صورتی که به نظر من، جرم تخریب در زمره جرائم علیه اموال و مالکیت است. بنابراین، اگر منظور قانون از جرم سیاسی صور خاص آن باشد باید به طور منجز و خاص، ویژگی‌های آن بیان گردد و نه به صورت مطلق تخریب را جرم سیاسی بداند.

جنایت علیه تمامیت جسمانی...، عنوان جنایت بسیار وسیع است و مشخص نیست که منظور قانونگذار از جنایت قتل است و یا صرف ضرب و جرح نیز مشمول ماده می‌شود و یا خیر؟ و نیز اختلاط جرم سیاسی با جرائم علیه اشخاص کاری است اشتباه و قابل نقد، زیرا در شرع و قانون بطور معین کیفر مرتکبین جرائم علیه اشخاص بیان شده است و شخص قربانی یا خانواده‌اش می‌توانند با قصاص یا دیه یا ارش به حق از دست رفته خود نائل آیند

گستردگی وسعت مفهوم اخلاف در نظام اقتصادی بسیار است و همچنین تعداد فراوان جرائم اقتصادی، بنابراین باید افزودن

قیده‌های بیشتر به این مفهوم را احصاء نمود.

دایر کردن مراکز فساد و فحشاء، در صورتی که سبب اشاعه فساد و فحشاء.... این جرم پیش از این در بند الف ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده و نیز مشخص نگردیده که منظور از فساد و فحشاء صرفاً فساد اخلاقی و جنسی است یا مفهوم دیگری دارد؟

فراتر از این، فارغ از اینکه محاکم انقلاب غیرقانونی است و اساساً دادگاه فاقد یک تعریف حقوقی است، معترضان به عنوان متهمان سیاسی باید در دادگاه جرم سیاسی و با حضور هیئت منصفه و بطور علنی محاکمه شوند؛ نه در محاکم غیرقانونی انقلاب اسلامی؛ آنها با حضور ماموران و با امضای خواسته‌های

مقامات امنیتی در محاکم به نام قاضی و بدون حضور وکیل منتخب و مستقل.

افزون بر موارد یاد شده در بالا در خصوص مفهوم افساد فی الارض و محاربه، تاکنون بحث‌های فراوانی پیرامون این دو عنوان مطرح شده است. قانونگذار در سال ۱۳۷۰ این دو مفهوم را مترادف دانسته و در اکثر موارد این دو کلمه را در کنار یکدیگر آورده و نیز مجازات یکسانی را برای آن قائل گردیده است و براین اساس دوگانگی این دو فراز هیچگاه موضوعیت نداشته است در حقیقت صورت بندی افساد و محاربه آنجایی می‌بایست شکل دیگری پیدا می‌کرد یعنی زمانی که اصطلاح فقیه جدیت یافت، آنها زمانی که در حوزه قدرت قرار می‌گیرد و فقه نیز می‌شود فقه سیاسی، چون که ولی فقیه در قدرت است،

به نظر می‌رسد، جمهوری اسلامی با برگزاری دادگاه‌های نمایشی و صدور احکام اعدام قصد دارد در میان مردم ایجاد رعب و وحشت کند و به این طریق از ادامه خیزش مردم جلوگیری کند، به نظر شما، آیا موفق می‌شود؟

بدین سیاق محاکمه معترضین به اتهام محاربه و یا افساد فی‌الارض در ساختار حقوقی رژیم اسلامی سیستماتیک شده است. در حقیقت جمهوری اسلامی از مجازات «اعدام» به عنوان ابزاری برای «سرکوب سیاسی به منظور ایجاد ترس در بین مردم و پایان دادن به قیام مردمی» استفاده می‌کند از دیگر فراز اعدام در ایران افزون بر تبعیت از فقه امامیه در این

خصوص، یک هدف سیاسی است که برای رسیدن به مقاصد سیاسی یا حفظ موقعیت خود از این امر استفاده می‌کنند و در واقع از منظر رژیم اسلامی، اجرای این مجازات طرد ابدی مجرم از جامعه را به همراه داشته و در نتیجه با پایان دادن به حیات مجرم جامعه را از خطر بالقوه بزه‌کار، مصون می‌دارد.

در واقع مجازات مرگ چیزی نیست مگر ابزار دولتی در دفاع از خودش در برابر هر نوع آسیب رسیدن به شرایط حیاتش، بدون هر نوع پرسش و توجه به خود آن شرایط. بنابراین عدم وجود یک واکنش عمیق نسبت به جایگزین پیدا کردن برای چنین سیستمی که خود مولد و پرورش دهنده این جرائم است و به جای یافتن بدیلی برای آن، جلاد مورد احترام و افتخار قرار می‌گیرد که مجرمین بسیاری را اعدام کرده و تنها یک اتفاقی دیگر فراهم می‌کند برای ورود مجرمین تازه.

بدین اعتبار، خود حکومت اسلامی نوع و مقدار جرمی که مورد مجازات قرار می‌دهد را خودش تولید می‌کند و به دیگر سخن، یکی از نقش‌های اصلی حکومت این است که محکومیت را کنترل می‌کند و ایضا برای آن مجازات برقرار می‌نماید. مجازات اعدام می‌تواند محصول وضعیت بی‌اخلاقی و وحشت‌زایی باشد که تحت شرایطی و توسط حکومت، بر مردمان جامعه القاء می‌گردد.

در حقیقت اصرار به گنگ بودن نظام نامه‌ی حقوقی در ضمن کلید واژه‌ی جرم سیاسی و جرم امنیتی موجب شده که حاکمیت جان منتقدین و معترضین سیاسی را که در اعتراض و مطالبه‌گر حقوق خود از حکومت مستقر، حق طبیعی افراد است را ابزار سیاسی و امنیتی می‌کند و چون هیچگاه تلاش نمی‌کرد که جرم سیاسی و امنیتی را به گفتمان‌سازی بکشاند، به همین جهت اعدام در ملاعام را انجام می‌دهد.

بنابراین اعدام یک عارضه است و نه راه‌حل. مجازات مرگ یک روش ویران‌گر است و باارزش‌هایی که وسیعاً در میان آدمیان مشترک است، هم‌خوانی و سازگاری نداشته و گسست را ایجاد نموده، استمرار می‌بخشد و تاکنون هیچ سند حقوقی یافت نشده است که نشان از بازدارندگی مجزا و خاص این مجازات داشته باشد.

بدین اساس جمهوری اسلامی، مجازات‌های حبس‌های طولانی

مدت و یا اعدام/ بدار آویختن مخالفان خود در این سالیان و به ویژه صدور این احکام غیرانسانی، اکنون نسبت به معترضین، اغلب در پی محاکمه‌های ناعادلانه و با نقض اساسی‌ترین حقوق بشر اجراء می‌شود. این مجازات منشاء تبعیض دیگری نیز است به ویژه تهی‌دست‌ترین و آسیب‌پذیرترین اشخاص را هدف قرار می‌دهد. که به استناد اساسنامه رم و دیوان کیفری بین‌المللی و مواد ۷ و ۸ آن جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی محسوب می‌شود.

از یک سو دادرسی به چنین پرونده‌هایی به سبب تبعات حکم که به هستومندی یک پدیده‌ی زیستی حیاتی است از منظر تاسیس‌گران نظام‌های حقوقی بین‌المللی دارای یک روند و فرایندی است که اصرار به تاخیر و کندی آئینی، نشان از ارزشمندی نگاه به حق حیات انسان است. از دیگر فراز، دین و ساده‌انگاره‌گی و ساده‌اندیشی به کلید واژه‌ی قتل کافر، باغی مرتد یاغی، و حقوق مبتنی بر فقه را از منظر روانشناسی سیاسی قضات حکومتی می‌توان مورد تامل قرار داد.

بسیاری از نمایندگان کشورهای دموکراتیک از جمله آلمان کفالت سیاسی برخی از معترضان که متهم به محاربه یا افساد فی‌الارض شده‌اند و در معرض صدور حکم اعدام قرار دارند را برعهده گرفته‌اند. کفالت سیاسی چیست و چه تاثیری دارد؟

بر پایه ماده ۷۳۴ قانون مدنی؛ کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را به عهده می‌گیرد ملزم است که به تمام تعهدات خود عمل کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می‌گویند.

در سال ۲۰۰۳ پارلمان آلمان، در کمیسیون حقوق بشر آن لایحه‌ای را تحت عنوان کفالت سیاسی مصوب کرد در دفاع از نمایندگان مجلس کشوری دیگر که تحت فشار هستند. اما بعدها این قانون تعمیم داده شد به افراد دیگری مانند زندانیان سیاسی در کشورهای دیگر و اکنون نه تنها آلمان بل، چند نماینده در پارلمان‌های سوئد، نروژ، بلژیک و هلند کفالت سیاسی تعدادی از زندانیان سیاسی در اعتراضات ایران را برعهده گرفته

مسئولیت حمایت مفهومی است در خصوص وظایف دولت‌ها برای جلوگیری و پایان دادن به اعمال خشونت علیه مردم و

هدف آن ارائه مبنای حقوقی و اخلاقی است. افزایش جنگ‌های داخلی در دهه ۱۹۹۰، نقض فاحش حقوق بشر و معضلات ناشی از مداخلات بشر دوستانه، ضرورت ایجاد مسئولیت بین‌المللی حمایت را آشکار نمود. این دکتترین یک تفکر جدید در حاکمیت است که تأکید می‌کند، حاکمیت به معنای امتیاز نیست بل، به معنای مسئولیت است. بر این اساس حاکمیت به معنای کنترل، به حاکمیت به معنای مسئولیت بدل شده است.

بر پایه این ایده تازه، حکمرانان باید در مورد رفتار با مردمانش، پاسخگوی جامعه جهانی باشند. «مسئولیت حمایت» در حوزه حقوق بین‌المللی بشردوستانه، دو اثر مهم در مناسبات بین‌المللی داشته است، یکی اینکه «حاکمیت» دولت مطلق نبوده و قابل تغییر و تعدیل است و دیگری آنکه «حقوق فردی» بطور جدی مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته است.

و در پایان باید بگوییم، بنابر آنچه که پیشتر گفته شده، زنده نگه داشتن گذشته ممکن است به پیشگیری از «بی رحمی» کمک نماید. گاهی آنچه برخی از دیگران انتظار فراموشی‌اش را دارند، اهمیت بسزایی دارد که در برابر این انتظار ژاژ و بیهوده می‌توان اعلام کرد که «چرا فراموشی نسبت به کشتار انسان‌ها؟ چه در آلمان زمان هیتلری و چه کشتار، قتل‌های دولتی و سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی در سرزمین‌مان»!

حال آن که امروزه در «عصر حق» زیست می‌کنیم. با این که مفهوم «حق» نحله‌ای مهم را در فلسفه سیاسی مدرن تشکیل می‌دهد و گفتمان حق در حقوق و سیاست رواج کامل یافته است. گفتمان عمومی معاصر- به ویژه گفتمانی که به ارزش‌هایی بنیادین چون آزادی، برابری و عدالت متوسل می‌شود، همواره در قالب حق بیان می‌گردد. این «انقلاب حق» در دوران معاصر و به ویژه در ایران‌زمین با تقدم قدرت اجتماعی بر قدرت سیاسی، مرتبط است. بنابراین، گفتمان حق نیروی خود را از تغییری عمیق در برداشت انسان از رابطه سیاسی دولت و شهروند دریافت می‌کند. اکنون تمرکز سنتی اندیشه سیاسی- بر حقوق حاکم و وظایف اتباع، توسط مردم ایران به عنوان «قدرت موسس و شهروندان» آن جامعه وارونه شده است.

و متعهد شده‌اند، تمام امکانات خود را برای جلوگیری از اعدام و آزادی زندانیان در خطر به کار بگیرند.

این نمایندگان دادرسی عادلانه و برخورد انسانی با بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری جاری در ایران را خواستار شده‌اند و گفته‌اند برای آگاهی‌رسانی و روشنگری در سوشیال مدیا تلاش خواهند کرد.

کفیلان به همراه همکاران خود، توجه همتایان خود در سطح جهان را به زندانیان سیاسی در ایران جلب خواهند کرد، زیرا که حمایت‌های سیاسی می‌تواند به کاهش مجازات و آزادی آنها شود و از نفوذ بین‌المللی خود برای نجات جان انسان‌ها و روشنگری درباره بی‌عدالتی استفاده خواهند کرد. حتا این کفیلان سیاسی از قوه قضاییه خواسته‌اند تا این زندانیان از گزینش وکیل منتخب خود برخوردار شوند و نه وکلای قوه قضاییه که موجبات تسریع در اجرای حکم اعدام را فراهم می‌کنند.

کفیلان سیاسی با عنوان حامیان سیاسی اقدامات بین‌المللی خود را دائر بر احترام به حقوقی که در ذات انسان بودن نهفته است از جمله این حقوق ذاتی در برگیرنده؛ دفاع از حق حیات، حق آزادی‌های مدنی چون آزادی بیان، حق تجمعات و اعتراضات، حقوق متهم، حق دادرسی عادلانه، حق انتخاب وکیل منتخب، حق بر شکنجه نشدن، مورد رفتارهای غیرانسانی قرار نگرفتن.

منع شکنجه و بی‌اعتباری اعترافات اجباری، کاهش و یا لغو مجازات اعدام و آزادی معترضین زندانی ادامه خواهند داد و در این مسیر هر یک از کفیلان سیاسی از یک سو برای ارائه راهکارهای موثر در آزادی معترضین زندانی در تماس با سفیران رژیم اسلامی در دیگر کشورها خواهند بود و از دیگر فراز خواستار اعلام و دریافت وضعیت حقوقی و سلامت مکفول له خود از نهاده قضایی در ایران شده‌اند.

البته کفالت سیاسی فاقد کارکرد حقوقی است اما به حیث دیپلماتیک و سیاسی می‌تواند برای ورود فشارهای حداکثری به رژیم اسلامی در جهت پاسخگویی به مردمان ایران و جامعه جهانی و در نهایت آزادی زندانیان سیاسی موثر واقع شود.

طرح دکتترین «مسئولیت بین‌المللی حمایت» به منظور توسعه حقوق بشر و کمرنگ شدن حاکمیت دولت‌ها صورت گرفته است.



می‌کنند که هیچ یک از آن‌ها با قصد ایجاد ناامنی و ترس

در میان مردم به خیابان نیامده‌اند و حضورشان در خیابان صرفاً استفاده از حق اعتراض به عنوان یک حق قانونی و مشروع بوده است.

بنابه آنچه که خود حاکمیت اعلام کرده، برخی از معترضین نهایتاً یک چاقو در دست داشته یا سطل آشغال را آتش زده باشند که هیچ‌کدام از این اعمال، مصداق محاربه نیست. محاربه یعنی جنگ با خدا، بنابه کدام دلیل و قانون و شرع و فقهی، آتش زدن یک سطل آشغال جنگ با خدا و محاربه است؟

علاوه بر عدم تناسب جرم و مجازات و زیر سوال بودن محارب برای برخی از بازداشتی‌ها، عدم رعایت آیین دادرسی در این پرونده‌ها نیز کاملاً مشهود است و صدور احکام سنگین اعدام و اجرای آن در کمتر از یک ماه، نشان

از سیاسی بودن این دادگاه‌ها دارد.

در پرونده دستگیرشدگان در اعتراضات اخیر که برخی از آنها را به اتهام محاربه دادگاهی می‌کنند، از پذیرش وکلای انتخابی متهمین جلوگیری می‌شود، آیا این عمل قضات و دادگاه‌های انقلاب نافی عدالت نیست؟

واقعیت این است که آنچه که در دادگاه‌های ایران دارد اتفاق می‌افتد، نشان دهنده این است که این دادگاه‌ها و قضات به دنبال اجرای عدالت نیستند، ابتدا اجازه بدهید به صورت خلاصه عدالت را توضیح بدهم، به زبان ساده عدالت آن است که آنچه حق است، اجرا شود. مثلاً اگر کسی مرتکب قتل شده، اگر جرمش ثابت شد، مجازات شود. اگر شخصی بدهکار است، بدهی‌اش را بپردازد.

در پرونده‌های اخیر و حتی پیش‌تر هم در برخی از

پرونده‌های سیاسی، آنچه که حاکمیت به آنها می‌گوید امنیتی، بازهم از حضور وکیل انتخابی جلوگیری می‌کردند و در نظر آنان یعنی دستگاه قضایی و به ویژه دادگاه‌های انقلاب، وکیل را مزاحمی برای قاضی تلقی می‌کنند، آنها به دنبال اجرای عدالت نیستند، متأسفانه برخی از قضات دادگاه‌های انقلاب صرفاً دستورات دستگاه‌های امنیتی را اجرا و بر اساس خواسته آنان حکم صادر می‌کنند. ما در ایران با یک دستگاه سالم و مستقل قضایی روبرو نیستیم که بخواهیم در رابطه با قانون و اجرای عدالت بکنیم بحث بکنیم.

در تمامی کشورها، قاضی نماینده حکومت است و قدرتی که مقامات قضایی، اعم از بازپرس و دادستان و قاضی دارد قابل مقایسه با هیچ مقام دیگری نیست اما در کشورهای متمدن این قدرت گسترده را دو چیز مهار می‌کند، یکی قانون آئین دادرسی کیفری و دیگری وکالت. قانون آئین

دادرسی کیفری قدرت وسیع قاضی و دادستان را محدود می‌کند. اگرچه قانون آیین دادرسی، در ظاهر مربوط به شیوه‌های کشف جرم، تعقیب و محاکمه است، اما در واقع از قوانین مهم حراست از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در برابر قدرت عظیم دولت‌هاست.

از طرفی دیگر، در یک پرونده وکیل نیز تلاش می‌کند سیر وقایع را به نفع موکل خود تفسیر و اگر هم معتقد باشد که موکلش مرتکب جرم شده است، در دفاع از او تلاش می‌کند که جرمش و مجازاتش سبک‌تر شود. از مهمترین اقداماتی که یک وکیل انجام می‌دهد دقت و کوشش برای اجرای درست و دقیق قانون آئین دادرسی کیفری است. بنابراین مخالفت قضات دادگاه‌های انقلاب، تلاش برای عدم اجرای قانون آیین دادرسی و صدور احکامی است که به مذاق دستگاه‌های امنیتی خوش بیاید.

صدور احکام سنگین برای معترضان برای ایجاد وحشت و ترس در جامعه



با توجه صدور حکم‌های سنگین و اشد مجازات برای برخی از معترضین بازداشت شده در اعتراضات اخیر، به نظر می‌رسد رویه دادگاه‌ها در این پرونده‌ها، ایجاد فضای ترس و رعب و وحشت است برای جلوگیری از ادامه اعتراضات. این دادگاه‌ها بیشتر از اینکه حقوقی و قضایی باشند، سیاسی هستند و به زبان عامیانه قصد زهرچشم گرفتن از مردم را دارند.

این‌ها بخش‌هایی از سخنان مهرآه عباسیان، حقوقدان وکیل داگستری است در مصاحبه با مجله حقوق ما، در مورد محاربه و صدور احکام اعدام برای برخی از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر، متن کامل این گفتگو در زیر آمده است.

همانطور که مستحضر هستید، اخیرا دادگاه‌های انقلاب برای برخی از معترضین بازداشت شده در اعتراضات اخیر، به محارب خواندن آنها، احکام سنگین اعدام صادر و چند مورد آن را نیز اجرا کردند، خواستم بپرسم که محاربه چیست و محارب کیست؟

ابتدا اجازه بدهید که این را بگویم که، قوه قضاییه اخیرا در مورد مساله محاربه و مجازات آن گفته است، شرط تحقق محاربه، قتل یا جرح نیست و تعیین مجازات آن نیز در ید اختیار قاضی است. اما آنچه که دستگاه قضایی ایران باید با هدف شفاف‌سازی برای قانع کردن افکار عمومی منتشر می‌گردد، این باید می‌بود که علت در نظر گرفتن حکم محاربه برای پرونده‌های اخیر چه بوده است؟ زیرا در این پرونده‌های اخیر که دادگاه آنها با عنوان محاربه برگزار و حکم صادر شد، اصل اساسی و رکن مهم حکم محاربه یعنی ترساندن مردم اتفاق نیفتاده بود.

اگرچه مولوی عبدالحمید هم اخیرا از لحاظ فقهی این احکام را زیر سوال بود و یکی از اصول محارب بودن را در این دانست که باید قتلی اتفاق بیفتد، با این حال در پرونده‌هایی که قتلی اتفاق نیافتاده و ترساندن مردم هم در میان نبوده، اساسا جرم محاربه قابل احراز نیست.

هیچ کدام از کسانی که این روزها به عنوان محارب احراز و دادگاهی شدند، ارتکاب عملی برای ترسیدن مردم به چشم

نمی‌خورد. از طرفی حتی اگر بپذیریم که براساس قانون اسلحه سرد کشیدن هم جزو مصادیق محاربه باشد، بازهم کافی نیست زیرا قانونگذار، اسلحه کشیدن برای ترساندن مردم را مورد تاکید قرار داده و قضات به این بخش از ترساندن مردم توجه نمی‌کنند و رکن ترساندن مردم در این پرونده‌ها مفقود است.

و اما بنابه قانون، محاربه، عبارت از کشیدن سلاح، به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی، به سوی یک یا چند شخص خاص، سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی، موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، آمده است، محاربه، عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. همچنین، ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی، در خصوص محارب، مقرر می‌دارد، راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محارب هستند.

بر اساس این ماده، هر شخصی که به قصد جان و مال و ناموس مردم یا به قصد ارباب مردم، دست به سلاح ببرد و موجب سلب امنیت محیطی که در آن، دست به سلاح برده شود، همچنین، هر راهزن و سارق و قاچاقچی‌ای که دست به سلاح ببرد و امنیت مردم یا راه‌ها را سلب کند، محارب است. مواردی که در هیچکدام از پرونده‌های اعتراضات اخیر به چشم نمی‌خورد.

به نظر شما چرا دادگاه‌های انقلاب بدون اینکه از لحاظ قانونی شواهد کافی برای محارب بودن برخی از بازداشت‌شدگان وجود داشته باشد، برای آنها احکام سنگین اعدام صادر می‌کنند؟

واقعیت این است که، دادگاه‌های انقلاب، در تعیین نوع مجازات برای اشخاصی که، حتی اگر بپذیریم که محارب شناخته شده‌اند، شدت عمل به خرج می‌دهند و قوه قضائیه برای کسانی که ممکن است در اعتراضات مرتکب اعمال



اینچنینی شوند قصد ایجاد ارباب دارد. با توجه صدور احکام سنگین و اشد مجازات برای برخی از معترضین بازداشت شده در اعتراضات اخیر، به نظر می‌رسد رویه دادگاه‌ها در این پرونده‌ها همان طور که گفتم، ایجاد فضای ترس و رعب و وحشت است، برای جلوگیری از ادامه اعتراضات. این دادگاه‌ها بیشتر از اینکه حقوقی و قضایی باشند، سیاسی هستند و به زبان عامیانه قصد زهرچشم گرفتن از مردم را دارند.

جای تاسف است که قضات دادگاه و در کل سیستم قضایی، با عدم اجازه به وکلای انتخابی متهمین و برگزاری دادگاه‌های غیرعلنی، متهمی را فقط به دلیل آتش زدن یک سطل آشغال محارب می‌دانند و اشد مجازات یعنی اعدام را برایش صادر می‌کنند. اینگونه اقدامات بیشتر برای ترساندن و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه و جلوگیری از ادامه اعتراضات است و هیچ توجیه قضایی و حقوقی ندارد و حتی مغایر شرع و فقه اسلامی است که برخی از قوانین ایران از جمله محاربه از آن اقتباس شده است.

بسیاری از بازداشت‌شدگان نوجوان و حتی می‌توان گفت

کودک هستند، آیا دادگاه انقلاب می‌تواند آنها را محاکمه کند؟ بنابه گزارش‌ها در مواردی پرونده کودکان و نوجوانان بازداشت شده در جریان اعتراضات اخیر، به دادرها و دادگاه‌های انقلاب ارجاع شده‌اند.

بر اساس مواد مختلف آیین دادرسی کیفری، تمامی بازداشت‌شدگان زیر ۱۸ سال، نوجوان محسوب می‌شوند و رسیدگی به پرونده آنان تنها در صلاحیت دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان است.

دقیق‌تر اگر بخواهم بگویم، براساس مواد ۲۸۵، ۲۹۸ و ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به پرونده قضایی تمامی افراد زیر ۱۸ سال تنها در صلاحیت دادگاه‌های ویژه اطفال و نوجوانان یا شعبه ویژه دادگاه‌های کیفری دو است و دادگاه‌های انقلاب و قضات آن حق ورود به پرونده‌های کودکان و نوجوانان را ندارند.

همچنین براساس ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری منظور از ۱۸ سال در این قانون ۱۸ سال تمام شمسی یعنی ۱۷ سال و ۱۲ ماه است و از اینرو، رسیدگی به پرونده آنها در دادگاهی به جز دادگاه‌های ویژه اطفال و نوجوانان کاملاً غیرقانونی است.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net